فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱ – ۲۸

بحران‌سازی رسانه‌ای در مدیریت جریان بیداری اسلامی بحرین
تحلیل گفتمان سرمقاله‌های «اخبار الخلیج»، «الشرق الاوسط» و «نیویورک تایمز»

حسن بشیر[1]
دانشیار معارف اسلامی و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)
محمدتقی تفرجی شیرازی[2]
کارشناس‌ارشد فرهنگ و ارتباطات مطالعات سیاست‌گذاری دانشگاه امام صادق(ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۶

چکیده
این مقاله گزیده‌ای از یک تحقیق دانشگاهی است[3] که به‌منظور فهم نحوه بازنمایی «جریان بیداری اسلامی» در کشور بحرین، توسط رسانه‌های جمعی سه کشور بحرین، عربستان و امریکا انجام شده است. نمونه‌گیری از روزنامه‌ها، سرمقاله‌ها و جمله‌ها در این پژوهش با استفاده از شیوه «هدفمند ترکیبی» در سه سطح انجام شده است که به کمک روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) تحلیل شده‌اند. بدین ترتیب که ابتدا با نگرشی خلاقانه «جریان بیداری اسلامی» در بحرین به عنوان یک بحران و عاملی غیر گفتمانی اثبات شده و سپس با استفاده از مبانی «مدیریت رسانه‌ای بحران» فرایند بازنمایی صورت گرفته، بر اساس متغیرهای مدیریت بحران مانند عامل بحران‌زا، ماهیت و موضوع بحران، گستردگی بحران و درنهایت راه‌حل بحران به عنوان سنجه‌های غیر گفتمانی تبیین شده است. در واقع، در نظر گرفتن «جریان بیداری اسلامی» در بحرین به‌عنوان یک بحران برای حکومت بحرین، این امکان را در تحلیل‌های انجام شده فراهم آورده است تا به‌طور واضح چگونگی مدیریت رسانه‌ای این جریان را نشان دهد که بر اساس تغییر در موضوع، ماهیت، نوع و حتی شعاع بحران شکل گرفته است.

واژه‌های کلیدی: بازنمایی، تحلیل گفتمان، مدیریت بحران، بیداری اسلامی، بحرین.

1. Drhbashir100@gmail.com
2. Tafarrojy@gmail.com

۳. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

مقدمه

با توجه به وضعیت موجود در کشور بحرین، مداخله و جانب‌داری قدرت‌های تأثیرگذار منطقه از حکومت بحرین علیه مردم این کشور، چه به صورت کمک‌های مادی و نظامی و چه به‌صورت هم‌سویی رسانه‌ای با حکومت بحرین، بیان‌کنندهٔ ایجاد مسئله‌ای جدی در منطقه است. مسئله‌ای که اگر به‌درستی مدیریت و رفع نشود، باعث بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه خواهد شد. بنابراین، اگرچه اعتراضات مردمی در بحرین سابقه‌ای فراتر از قدمت جریان بیداری اسلامی دارد، اما هم‌زمانی اعتراضات مردمی با این جریان، کشور بحرین را همچون سایر کشورهای مشابه دچار بحران می‌کند. بحرانی که خوشایند حکومت بحرین و سایر حکومت‌های همسو با آن نیست.

آنچه در این پژوهش موضوع مورد بحث است، نقش واسطه‌گری رسانه‌ها در جریان بیداری اسلامی در بحرین و بازنمایی آن است. زیرا با توجه به گسترش ارتباطات و فراگیری رسانه‌ها، به نظر می‌رسد جریان بیداری اسلامی به مثابه «جنبش‌های اجتماعی جدید، فراگیر، متکی به رسانه‌های جمعی، باز و انعطاف‌پذیر و با هویتی غیر طبقاتی و سیال هستند.» (شهرام‌نیا و میلانی،۱۳۹۳: ۷۸) آنها از این حیث خواهند توانست به ایجاد بحرانی فراگیر برای حکومت‌های دیکتاتور عرب منطقه خاورمیانه منجر شوند.

تأکید بر تعبیر «بحران» برای وقایع بحرین در بطن این پژوهش، به مثابه نقطه اتکای غیر گفتمانی تلقی شده است که بر اساس آن، گفتمان‌های مورد استفاده هر یک از رسانه‌های مورد بررسی و نیز نحوه و میزان بازنمایی انجام شده توسط آنان، تا حد زیادی قابل اندازه‌گیری خواهد بود.

بر این اساس، سرمقاله‌های سه روزنامه «اخبار الخلیج»، «الشرق الاوسط» و «نیویورک تایمز» که بر مبنای اهمیت اعتبار منبع و قابلیت دسترسی به آرشیو انتخاب شده‌اند، به مدت یک سال از وقوع جریان بیداری اسلامی در بحرین مورد تحلیل قرار گرفتند تا از این طریق نحوه بازنمایی جریان بیداری اسلامی در کشور بحرین از منظر رسانه‌های سه کشور بحرین، عربستان و امریکا؛ کشور درگیر و دو کشور دارای منافع در بحرین بررسی شود و گفتمان یا گفتمان‌های رسانه‌ای آنها مورد واکاوی قرار گیرد.

در این پژوهش، به دلیل ماهیت اکتشافی فرضیه‌ای وجود ندارد، اما پژوهش بر محور دو پرسش اساسی دنبال خواهد شد:

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

۱. نشریات خارجی «اخبار الخلیج»، «الشرق الاوسط» و «نیویورک تایمز» چگونه تحولات کنونی بحرین (بیداری اسلامی) را بازنمایی کرده‌اند؟

۲. گفتمان یا گفتمان‌های نشریات خارجی مورد مطالعه پیرامون بیداری اسلامی در بحرین چیست؟

کلیات

قیام ۲۵ بهمن ۱۳۸۸ (۱٤ فوریه ۲۰۱۱)

در پی تغییر و تحولات جاری در جهان عرب که با سقوط رژیم «مبارک» و «بن علی» در مصر و تونس همراه بود، کشور بحرین نیز از ۱٤ فوریه سال ۲۰۱۱ شاهد بروز دور جدیدی از اعتراضات بود که طی آن ملت معترض بحرین خواستار سرنگونی رژیم «آل خلیفه» و انحلال پارلمان و دولت در این کشور شدند.

وقوع جریان بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و کشورهای شمال افریقا به مثابه بارقه‌ای از امید بود تا بار دیگر مردم بحرین بتوانند همسو و همراه با این جریان نسبت به احقاق حقوق خود مصمم‌تر شوند.

در این میان و در تاریخ «۱٤ فوریه ۲۰۱۱، گروه‌هایی از جوانان غیر سازمان‌یافته در اطراف میدان لولوء؛ میدان مرکزی منامه راهپیمایی کردند. هم‌گام با جنبش‌های مردمی در جهان عرب، این جوانان از طریق فراخوان‌هایی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، خواهان اصلاحات در رژیم حکومتی این کشور شدند و برخی از آنها پا را فراتر گذاشتند و خواستار سرنگونی رژیم شدند. روز انتخاب شده که فقط سه روز پس از سرنگونی رئیس‌جمهور مصر حسنی مبارک بود و با دهمین سالگرد اعلام پروژه اصلاحات منشور اقدام ملی به دست شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه مصادف بود. بنابراین، اقدام به برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز در آن روز توهینی تلقی می‌شد به پادشاه و تمام خاندان سلطنتی». (اسماعیلی، نیکو و گل‌محمدی، ۱۳۹۱: ۱۹۵)

«خواسته اولیه مردم بحرین حضور آرام و منضبط در خیابان‌ها و طرح مطالبه خود یعنی تحدید قدرت خانوادگی خلیفه در حکومت بحرین و واگذاری آن به پارلمان بود». (خونیوز، ۱۳۹۰)

در ابتدای راه «معترضان بیشتر شیعه بحرینی، توجه خود را بر ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی متمرکز کردند. برخی از سنی‌های هم‌درد با شیعیان نیز در مراحل ابتدایی در این جنبش

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

دخیل بودند، اما پس از آنکه برخی معترضان خواستار سرنگونی پادشاهی آل خلیفه شدند، تقریباً حمایت سنی‌ها از معترضان شیعه پایان گرفت». (اسماعیلی، نیکو و گل‌محمدی، ۱۳۹۱: ۲۷۳)

ناتوانی حکومت آل خلیفه در سرکوب مردمی و کارگر نبودن ایجاد اختلاف در بین اعتراض‌کنندگان باعث شد تا «در میانه ماه مارس پادشاه [بحرین] از نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس به‌منظور حمایت از حاکمیت خاندان سلطنتی در برابر تهدید فزاینده معترضان دعوت به عمل آورد. رژیم [بحرین] همچنان ادعا می‌کرد، دولت ایران از این اعتراضات حمایت می‌کند و بر آن تأکید داشت که ایران به دنبال منافع خویش از تلاش شیعیان برای قدرت‌یابی در بحرین است. نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، پوششی برای پادشاه در جهت اعلام وضعیت فوق‌العاده در پانزدهم مارس فراهم ساختند و برای توقف اعتراضات مردمی سرکوب را آغاز کردند.

شیخ حمد بن عیسی، بنا به درخواست متحدان غربی خود، به‌ویژه امریکا و انگلستان و در راستای احیای اقتصاد کشورش، قانون فوق‌العاده را در ابتدای ژوئن لغو کرد و به انجام تحقیق بین‌المللی مستقل درباره وقایع فوریه و مارس رضایت داد و دستور گفت‌وگوی وفاق ملی را صادر کرد که در پنجم ژوئیه آغاز شد. اگرچه این اقدامات تحولاتی مثبت به شمار می‌آمدند، اما لغو وضعیت فوق‌العاده و آغاز گفت‌وگوی ملی در واقع از تغییر رویکرد رژیم در برابر شهروندان خود حکایت نداشت». (همان: ۱۹۵-۱۹۶)

کشور بحرین درنهایت «به دلیل برخوردار بودن از بیش از ۷۰ درصد ترکیب جمعیتی شیعه، مورد هجمه نظامی عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس با پوشش نیروهای سپر جزیره قرار گرفت. برخی حاکمان سعودی و کشورهای عربی، تلاش کردند با ایجاد درگیری فرقه‌ای و اختلاف شیعه و سنی، مطالبات مردم بحرین را با ترکیبی از روش‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب کند. پس از گذشت ماه‌ها از سرکوب نظامی و امنیتی مردم بحرین و در پی مقاومت مردم مسلمان این کشور و واکنش گروه‌های حقوق بشری و غیر دولتی نسبت به فجایعی که در این کشور از سوی حکومت اعمال شد، شرایط برای نیروهای نظامی عربستان سعودی و همچنین حکومت بحرین دشوار شد و در نتیجه، مردم با تلاش بیشتری مطالبات خود را پیگیری کردند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

از جمله نکته‌های مهم در تحولات بحرین، می‌توان اشاره داشت به اینکه: ابتدا، هیچ‌یک از رسانه‌های غربی و عربی نسبت به پوشش واقعی قیام مردم اقدامی نکردند.

دوم، رهبران سیاسی و دینی معارض بحرینی به رغم کشته و مجروح شدن صدها تن، همواره مردم را به پیگیری مطالبات خود به طریق مسالت‌آمیز ترغیب کردند.

سوم، مردم بحرین مطالبات مشروع خود را با روش‌هایی کاملاً دموکراتیک و مسالمت‌آمیز پیگیری کرده‌اند.

چهارم، بانیان طرح خاورمیانه بزرگ، از گسترش دموکراسی در کشورهای خاورمیانه صحبت کردند، اما به‌رغم طرح مطالبات دموکراتیک از سوی معارضان و نقض حقوق بشر و رفتارهای ناقض دموکراسی از سوی حکومت بحرین و سعودی، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند و در واقع، مهر تأییدی بر اقدامات ضد انسانی و ضد دموکراتیک این حکومت‌ها زدند.

بنابراین به‌نظر می‌رسد، قیام مردم بحرین با عنایت به خطای راهبردی و استراتژیک عربستان سعودی و حکومت بحرین و متأثر از تحولات خاورمیانه، به سمت و سویی پیش خواهد رفت که بازگشت‌ناپذیر خواهد بود». (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵٤)

اهداف قیام

«اجرای اصلاحات اقتصادی، پرداختن به ارزش‌های اسلامی، عمل به قانون اساسی و احیای مجلس انتخابی، آزادی سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات، مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف، آزادی زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی، پایان اقدامات ناقض حقوق بشر، تأسیس دادگاه‌های صالحه، اخراج مستشاران و نیروهای نظامی و انتظامی و نیز رفع تبعیض‌های اجتماعی که خاص شیعیان است»؛ (مرتضی بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۳) از خواسته‌هایی است که پیوسته مردم بحرین در پی تحقق آن بوده‌اند.

این خواسته‌ها و اهداف پس از ١٤ فوریه ۲۰۱۱ نیز همچنان تداوم‌یافته و حتی به صورت پررنگ‌تر دنبال شد. البته اگرچه گروه‌های معارض بحرینی در آغاز راه فاقد اهداف مشخص و واحد بودند، اما در اواسط سال ۲۰۱۱ شاهد آن هستیم که دو حزب بزرگ و تأثیرگذار مانند «جمعیت عمل بحرین» و «جمعیت الوفاق» که حتی از ایجاد درگیری در بین خود خودداری می‌کردند، توانستند با تکیه بر موضوعات مشترکی چون تأکید بر آزادی زندانیان سیاسی،

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

وحدت خود را حفظ کنند و انقلاب را به پیش ببرند.

دیدگاه حاکم بر جمعیت الوفاق، که جمعیتی سیاسی، اسلامی و شیعی است، این است که برای ساخت کشوری پیشرفته باید به حاکمیت مردم در تمام مؤسسه‌های حکومتی روی آورد و از این حیث شعار آزادی و عدالت و برابری را بر اساس اصول و مبادی اسلامی سر می‌دهد. «با آغاز قیام مردمی بحرین در ١٤ فوریه ۲۰۱۱، شیخ عیسی قاسم که رهبر معنوی جنبش الوفاق بحرین، رهبری و هدایت مردم این کشور را جهت تبیین اعتراضات مسالمت‌آمیزشان نسبت به ظلم و ستم آل خلیفه و مطالبه حقوق بر حقشان از این خاندان بر عهده گرفت و هرگاه آل خلیفه با ترفند و توطئه‌ای خواسته تا با فریب مردم و به بهانه انجام مذاکرات و گفت‌وگو با معارضان آتش قیام آنها را فرو بنشاند، شیخ عیسی قاسم در کنار دیگر علمای این کشور با روشن‌گری‌های خویش، این ترفند آل خیلفه را نقش بر آب ساخته است». (خبرگزاری ابنا،۱۳۹۲)

بنابراین، «به دلیل دعوت شیخ عیسی قاسم از مردم برای وحدت ملی و مخالفت با فتنه‌های مذهبی و نیز تأکید بر راه‌حلی سیاسی به‌جای راهکارهای امنیتی و سرکوب‌گرانه در قبال بحران در بحرین، نیروهای نظامی آل خلیفه در ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ به منزل شیخ عیسی قاسم حمله کردند». (عبدالجلیل خلیل، ۱۳۹۲)

با تغییر نکردن حکومت و تداوم سیاست‌های آل خلیفه در قبال مردم بحرین قبل و بعد ١٤ فوریه ۲۰۱۱، به‌نظر می‌رسد مردم نه تنها اهداف گذشته خود را دنبال کرده‌اند، بلکه پررنگ‌تر از پیش آنها را پیگیری می‌کنند، به طوری که به گفته سید یاسین موسوی، نماینده شیخ عیسی قاسم، اهداف مشترک همه مردم بحرین چیزی جز تغییر دموکراتیک و پایان دیکتاتوری در بحرین، پایان ظلم و ستمگری حکومت بحرین در معیشت، اقتصاد، پایان تهدید، کشتار مردم مؤمن و رهبران روحانی و نیز پایان تعرض به اموال و نوامیس نیست. (ستاد حقوق بشر قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲)

چهارچوب نظری

بحران و مدیریت بحران

تعریف «بحران»

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده از منابع مختلف، بحران در حوزه سیاسی را می‌توان با تعریف

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

ذیل که یک تعریف پیشنهادی است تبیین کرد:

«وجود بالقوه یا بالفعل وضعیتی که بتواند در سطح داخلی، خارجی یا بین‌المللی، دولت یا کشوری را با مسئله‌ای جدی رو به رو سازد و باعث تمرکز سیاست کشور مذکور روی آن شود. این مسائل می‌توانند شامل موارد ذیل باشند: وقوع کودتا، سقوط یک دولت، بروز جنگ داخلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی، تظاهرات خشونت‌آمیز خیابانی و خیزش‌های اجتماعی». (بشیر و تفرجی شیرازی، ۱۳۹۱: ۷)

بر پایه این تعریف، وجود موارد فوق خواه بالقوه و خواه بالفعل در بحرین، حکایت از وجود بحران در این کشور خواهد داشت.

انواع بحران:

صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه بحران، تاکنون دسته‌بندی‌های گسترده‌ای از انواع و ماهیت بحران ارائه کرده‌اند که به‌طورکلی می‌توان آنها را در دو طبقه تک‌شاخصه و چندشاخصه جای داد:

الف) بحران‌های تک‌شاخصه بر اساس معیارهایی مانند:

- موضوع: بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وغیره.
- گستردگی: محلی، ملی، فراملی ـ منطقه‌ای و بین‌المللی.

ب) بحران‌های چند شاخصه بر اساس معیارهایی چون:

- داخلی، خارجی، فنی و اجتماعی: به این ترتیب، می‌توان چهار نوع از بحران‌های فنی داخلی، فنی خارجی، اجتماعی داخلی و اجتماعی خارجی را از هم جدا کرد (Mitroff & Shrivastava، 1978: 18).
- ماهیت بحران (انسان‌ساخت یا طبیعت‌ساخت) و شعاع فراگیری بحران (محلی، ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی) : به این ترتیب، هشت نوع بحران مختلف از دل آن منشعب می‌شود (قلی‌پور، پورعزت و روشندل اربطانی، ۱۳۸۷).

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

نمودار شماره ۱: طبقه‌بندی ماهیت و شعاع فراگیری بحران

(قلی‌پور و روشندل اربطانی، ۱۳۸۷)

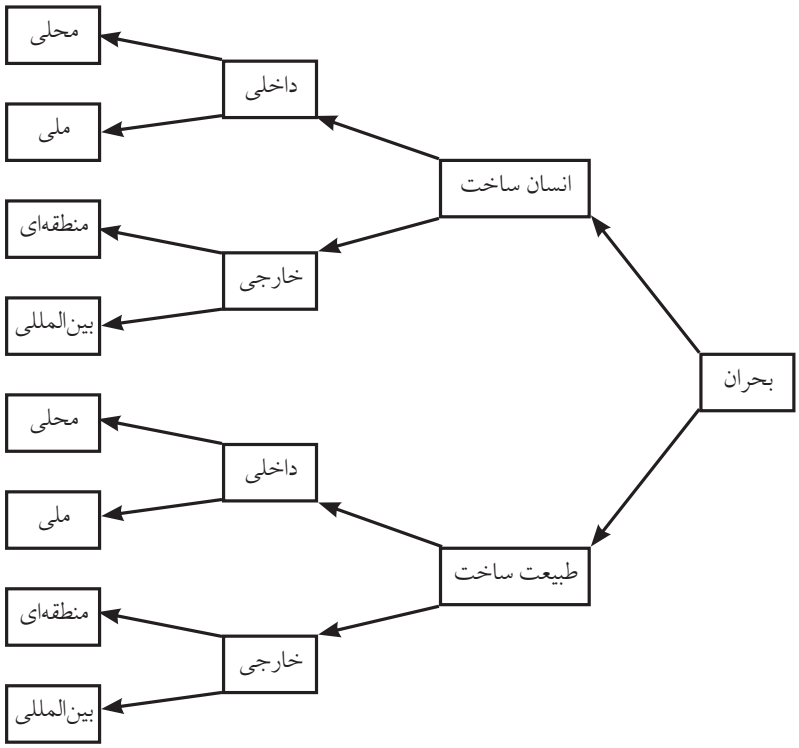

علاوه بر تقسیم‌بندی‌های فوق، آنچه در حوزه سیاسی پیرامون اعتراضات و قیام مردم بحرین می‌توان مطرح کرد، دو نوع بحران است:

الف) بحران هویت و ب) بحران مشروعیت.

«بحران هویت و مشروعیت بحران‌های فرهنگی سیاسی هستند؛ زیرا این دو تعیین‌کننده نحوه نگرش مردم به سیاست، دیدگاه آنان نسبت به قدرت و برداشت آنان نسبت به نقش واقعی حکومت بوده و همین‌ها هستند که جوهره و میزان وفاداری آنان به نظام مربوطه را تشکیل می‌دهند». (پای، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

الف) بحران هویت: «چهار شکل اصلی از بحران هویت وجود دارد. نخستین نوع بحران مزبور به احساسات سرزمینی، رابطه فضای جغرافیایی و احساسات ناسیونالیستی مربوط است. دومین شکل آن وقتی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی به‌ویژه تقسیمات طبقاتی چنان گسترش یابد که مانع وحدت ملی کارآمد شود. سومین صورت آن با تعارض بین هویت‌های قومی یا

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

دیگر هویت‌های فروملی[1] و تعهد به یک هویت ملی مشترک سروکار دارد. چهارمین شکل بحران هویت در اثر پیامدهای روان‌شناسانه تغییر اجتماعی سریع و احساسات دوگانه نسبت به بیگانگان ایجاد می‌شود. ما به طور قراردادی فروپاشی‌هایی را که در اثر تقسیمات عمیق ایدئولوژیکی ایجاد می‌شوند، از مقوله بحران‌های هویت مستثنا کرده‌ایم [این بحران به بخشی از بحران مشروعیت مربوط است]. هرجا مرزبندی‌ها بر مبنای معتقدات بنیادین و تمایزات اعتقادی از قبیل تقسیمات مذهبی رخ می‌دهد، می‌توانیم این تقسیمات را همانند بحران‌های هویتی به حساب آوریم که در راستای خطوط قومی یا فروملی ایجاد می‌شوند». (همان: ۱۷۱)

ب: بحران مشروعیت: «بحران مشروعیت از هر وجهی که به آن نگریسته شود، برای ارجاع به وضعیتی به کار می‌رود که در آن، اجماع موجود بر سر حقانیت مبانی حاکمیت، مطلوبیت شیوهٔ زمامداری و مقبولیت زمامداران شکسته می‌شود. در چنین شرایطی، جامعه دچار چندپارگی و ازهم‌گسیختگی شده، گروه حاکم با فراهم شدن زمینه‌های عدم تمکین نسبت به قوانین و فرامین حکومتی مجبور می‌شود تا با گروه‌های رقیب مدعی قبضه اقتدار به رقابت و حتی ستیز بپردازد.» (نوروزی و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۲) «علت اصلی بحران مشروعیت این واقعیت است که نشانه‌های خاص توسعه همواره میزان درک تعداد بیشتری از مردم را بالا می‌برد و دقت و حساسیت مردم را در یافتن راه‌هایی غیر سنتی برای انجام دادن امور روزمره در تمام مراحل زندگی افزایش می‌دهد. بنابراین، از حیث روان‌شناسی فرایندی افزاینده است؛ زیرا مردم بی‌وقفه می‌آموزند که برای زندگی محدودیت‌های بی‌قید و شرط کمتری وجود دارد. اطلاع از جایگزین‌ها مبین نیاز به انتخاب است و انتخاب لزوم وجود معیارهایی را برای سنجش کارآمد مطرح می‌سازد. مهم شمردن جایگزین‌ها نقطه شروع عقلانیت و نقطه آغاز جست‌وجو برای معیارهای غیر عرفی اقتدار است». (پای، ۱۳۸۰: ۲۰۹)

در این بین، اگرچه فهم مدل‌ها و تقسیم‌بندی‌های مربوط به بحران در توضیح وضعیت بحرین لازم است، اما کافی به نظر نمی‌رسد. بی‌کفایتی آن نیز به این نکته بازمی‌گردد که در دنیای امروز مجرای اصلی فهم و ادراک مردم از واقعیات همانا رسانه‌ها هستند. بنابراین، ضروری است نقش رسانه‌ها را نیز به عنوان یکی از متغیرهای مهم در باب بحران‌سازی یا بحران‌زدایی مد نظر قرار دهیم.

1. Sub national

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

مدیریت بحران و رسانه‌ها

مدیریت بحران در حوزه سیاسی عبارت است از: «اداره و هدایت یک بحران توسط دیپلماسی که به طور معمول به منظور تعدیل یا خاموش کردن بحران به کار می‌رود». (Berridge & Alanjame، 2001: 56) در این بین، هرگز نمی‌توان نقش بی‌بدیل رسانه‌های جمعی را مد نظر قرار نداد. زیرا امروزه رسانه‌ها به یکی از ابزارهای مهم هدایت و کنترل بحران‌ها بدل شده‌اند. در واقع، «رسانه‌ها خود را حد واسط میان پدیده‌ها، واقعیات و مردم قرار می‌دهند و با ایجاد احساس غیر واقعی و مدیریت ادراک و هدایت نگرش‌ها، بر عملکرد و واکنش مخاطبان خود تأثیر می‌گذارند که این فرایند می‌تواند به ایجاد تهدید یا خلق فرصتی از سوی رسانه‌ها بیانجامد». (ساری، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۷)

«رسانه‌های جمعی به واسطه قابلیت و کارکردهایی مانند اطلاع‌رسانی، آموزش و مهم‌تر از همه فرهنگ‌سازی می‌توانند در بحران‌ها نقش بی‌بدیلی را ایفا کنند». (روشندل اربطانی، ۱۳۸۷: ۱۵۱) این نقش در جریان قیام مردم بحرین که بحرانی جدی برای حکومت پادشاهی آل خلیفه تلقی می‌شود، از این منظر حائز اهمیت است که چگونه حکومت آل خلیفه و متحدانش از رسانه‌ها به عنوان ابزاری برای مدیریت بحران استفاده می‌کنند. بحرانی که می‌تواند برای امریکا، حکومت آل سعود و آل خلیفه به صورت مواردی همچون «تقویت ژئوپلتیک شیعه، گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و توسعه الگوی اسلام سیاسی آن، کم‌رنگ شدن نقش و حضور بازیگران رقیب و متاخصم و اثبات رویکرد گزینشی امریکا، چالش‌هایی مانند تداوم حضور نیروهای نظامی امریکا در منطقه و تضاد منافع [غرب] با کشورهای عربی منطقه» (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱) بروز و ظهور پیدا کند.

بر این اساس، اگر بپذیریم رسانه‌های جمعی علاوه بر ماهیت ابزاری برای حکومت‌ها به‌منظور رفع و مدیریت بحران، منبعی خبری و اطلاع‌رسان برای مخاطبان عمومی محسوب می‌شوند، ناگزیر باید وارد حوزه پوشش خبری شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

پوشش خبری

بازنمایی و پوشش خبری

«مفهوم بازنمایی از مفاهیم کلیدی در مطالعه تمام رسانه‌ها و متن‌ها است. این مفهوم شدیداً به بحث‌های مربوط به نمایش واقعیت ارتباط پیدا می‌کند. زیرا سعی بسیاری از متن‌ها بر این است که واقعی به نظر رسند. اما آنچه ما در نزد خود واقعی می‌پنداریم، خارج از بازنمایی وجود ندارد. این موضوع جدای از امور واقعی و تجربی است که در جهان اطراف ما روی می‌دهد. به دیگر سخن، منظور از آن چیزی است که ما در داوری شخصی و جمعی خود به عنوان واقعیت می‌پذیریم یا رد می‌کنیم. بنابراین، اشیا، افراد، رویدادها و پدیده‌ها برای اینکه به واقعیت تبدیل شوند، باید به شکل بازنمایی درآیند و این کار از طریق ورود آنها به عرصه زبان ممکن می‌شود». (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۲۱)

رسانه‌ها با بازنمایی جهان پیرامون، بر شناخت و درک عموم تأثیر می‌گذارند و در نتیجه سبب تحول در ساخت اجتماعی واقعیت می‌شوند. بر این اساس، می‌توان گفت بازنمایی ساخت رسانه‌ای واقعیت است. «بازنمایی نه انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج که تولید و ساخت معنا بر اساس چهارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است». (مهدیزاده، ۱۳۸۷: ۹)

نظریه بازنمایی از آن رو که پیام‌های رسانه‌ای از جمله اخبار و تحلیل را به مثابه آیینه‌ای از واقعیت و نه خود واقعیت تحلیل می‌کند و معتقد است فرایند بازنمایی رسانه‌ای بی‌طرفانه صورت نمی‌گیرد بلکه ریشه در گفتمان و ایدئولوژی دارد، می‌تواند چهارچوب مناسبی برای تحلیل نوع پوشش‌های خبری و بازنمایی ارائه شده پیرامون «جریان بیداری اسلامی» در بحرین باشد. از سوی دیگر، پیوند محکم این نظریه با چهارچوب‌های زبانی و گفتمانی می‌تواند در کنار روش تحلیل گفتمان به کمک تحلیل نتایج این تحقیق بشتابد.

نظریه شرق‌شناسی[1]

«شرق‌شناسی ادوارد سعید، نمونه بارز و ماندگار مطالعات پسااستعماری است که نحوه بازنمایی شرق در غرب را نقد و بررسی می‌کند. سعید در شرق‌شناسی، ویژگی‌های گفتمانی

1. Orientalism

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

آن بخش از دانش را توضیح می‌دهد که عملاً شرق را نه به عنوان جامعه و فرهنگی که بر اساس شرایط خود عمل می‌کند، بلکه همچون مخزنی برای دانش غربی تلقی می‌شود. به زعم سعید، توصیفی که از این کشورهای استعمارشده ارائه می‌شود، به‌گونه‌ای بود که آنها را خوار جلوه می‌داد و از آنها تصویری منفی به عنوان «غیر» یا «دیگر» می‌ساخت تا تصویری مثبت و متمدن از جامعه غرب ارئه شود. این بازنمایی‌ها عمدتاً در انطباق با قالب‌های گفتمانی خاصی ساختار یافتند که در طی زمان انکشاف یافته بودند و از طریق کثرت کاربرد و آشنا بودن، خود را برخوردار از ارزش صدق می‌کردند». (مهدیزاده، ۱۳۸۹: ۲۰۳)

سعید بیان می‌دارد که مجموعه‌ای از فرض‌ها و پندارهای نادرست، زیربنای نگرش «غرب» نسبت به «شرق» را تشکیل می‌دهد و تعصب اروپامدارانهٔ پایدار و هوشمندانه‌ای علیه مردمان مسلمان عرب و سایر فرهنگ‌ها همواره وجود داشته است. در کتاب شرق‌شناسی، سعید تصریح می‌کند که مطالعهٔ تمدن اسلامی بر مبنای عقلانیت سیاسی متکی بر خودباوری بوده تا مطالعهٔ عینی و شرق‌شناسی شکلی از نژادپرستی و ابزار استیلای امپریالیسم بوده است (سعید، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۸).

«شرق‌شناسی استعمارگر غربی را به عنوان یک «گفتمان» مورد بحث قرار می‌دهد؛ یعنی، به عنوان یک پروژه بازنمایی، تخیلی، ترجمان و دربرگیری و اداره «شرق» ناسازگار و درک‌ناپذیر از رهگذر رمزها و متن‌های قراردادی. این ترسیم شرق توسط شرق‌شناسان غربی باعث برتری موقعیت و آگاهی غرب شده است که از این طریق، شرق به صورت میدانی برای امیال، سرمایه‌گذاری‌ها، و پروژه‌های غربی ترسیم شد». (گاندی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

در واقع، استفاده از این نظریه قدرت تحلیل گفتمان‌های مطرح‌شده توسط نشریات امریکایی و متحدان آنان در منطقه را در قبال «جریان بیداری اسلامی» افزایش داده و شیوه‌ای برای توضیح منطقی بازتولید قدرت، از طریق ایجاد گفتمان‌هایی برای بازنمایی شرق است که در قسمت تحلیل روزنامه نیویورک تایمز به تفصیل آمده است.

نظریه چهارچوب‌سازی[1]

برجسته‌سازی و چهارچوب‌سازی به عنوان دو رویکرد مکمل مورد استفاده رسانه‌ها قرار

1. Framing Theory

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

می‌گیرد. در واقع، برجسته‌سازی تعیین می‌کند که مردم به چه فکر کنند و «سپس چگونه فکر کردن را نیز در چهارچوبی که از پیش ساخته و پرداخته‌اند، بر آنان تحمیل می‌کنند.» (مهدیزاده، ۱۳۸۹: ۸۱)

«چهارچوب سازی مبتنی بر این پیش‌فرض است که نحوه توصیف یک رویداد در گزارش‌های خبری، بر چگونگی درک آن موضوع یا رویداد توسط مخاطب تأثیر می‌گذارد». (Scheufel & Tewksbury، 2007: 11؛ به نقل از مهدیزاده، ۱۳۸۹: ۸۲) در واقع، «چهارچوب‌سازی انتخاب شماری از وجوه واقعیت برای پرتوافکنی بر آنها و شماری دیگر برای در سایه قرار دادن آنها است، به‌نحوی‌که در کل داستانی منسجم و موجه درباره مشکلات، علل پیدایش آنها، مضامین اخلاقی آنها و راه‌های برطرف کردنشان به وجود آید». (استریت، ۱۳۸٤: ٦۰-٦۱)

نظریه چهارچوب‌سازی در کنار بررسی انواع و ماهیت بحران‌ها که بخشی از آن در نمودار شماره ۱ آمده است، این امکان را در بررسی سرمقاله‌ها فراهم خواهد آورد که مجموعه‌ای از تفاسیر ارائه شده پیرامون علل، مشکلات و نیز راه‌حل‌های ارائه شده جهت برطرف کردن بحران در بحرین و متناسب با منافع حکومت بحرین و عربستان، به طور مجزا مورد تحلیل واقع شوند.

روش تحقیق و شیوه نمونه‌گیری

روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام)

روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام) که تاکنون در چند پایان‌نامه دانشگاهی و مقاله علمی روایی آن مورد آزمایش و تأیید قرار گرفته است، شباهت‌هایی با روش فرکلاف که مبتنی بر سه مرحله «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» داشته که در این تحقیق به لحاظ عملیاتی‌تر بودن فرایندهای آن مورد استفاده قرار گرفته است.

«هریک از رویکردهای تحلیل گفتمان صرفاً یک روش ساده نیستند، بلکه یک کل نظری و روش‌شناختی هستند و به منزله یک بسته کامل تلقی می‌شوند. این بسته حاوی موارد زیر است:

نخست: مفروضات فلسفی راجع به نقش زبان در بر ساخت اجتماعی جهان؛

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

دوم: الگوهای نظری؛

سوم: دستورالعمل‌های روش‌شناختی راجع به نحوه نزدیک شدن به قلمرو تحقیق؛

چهارم: تکنیک‌های خاص تحلیل.

در تحلیل گفتمان، نظریه و روش به یکدیگر پیوند خورده‌اند و محقق برای اینکه بتواند از تحلیل گفتمان به منزله روش مطالعه تجربی استفاده کند، باید پیش فرض‌های اساسی فلسفی آن را نیز بپذیرد». (یورگن سون و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲)

مفروضات فلسفی این پژوهش همانا مفروضات بدیهی هر گفتمان زبانی است که در کتاب‌ها و مقاله‌های متعدد به آن اشاره شده است.

الگوهای نظری فراروی این تحلیل نیز سه نظریه شرق‌شناسی، چهارچوب‌سازی و برساخت اجتماعی واقعیت در سایه نظریه کلان بازنمایی است که پیوندی مستقیم با مبانی نظریه‌های مربوط به گفتمان دارند.

درنهایت، «دستورالعمل‌های روش‌شناختی تحلیل گفتمان پدام، توجه به سه عنصر مهم الف) مفصل‌بندی‌های گفتمانی، ب) تعیین محورها و دال‌های مرکزی و ج) قرائت بینامتنی است». (بشیر، ۱۳۹۰: ۸٤)

تکنیک‌های خاص تحلیل

«روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام)، داده‌های گفتمانی را در پنج سطح تحلیل که عبارت‌اند از «سطح ـ سطح»، «سطح ـ عمق»، «عمق ـ سطح»، «عمیق» و «عمیق‌تر»، مورد توجه قرار می‌دهد؛ بنابراین، از این جهت مراحل فرایندی روش پدام، شباهت‌هایی با روش سه‌مرحله‌ای فرکلاف دارد». (همان: ۱۰)

جمعیت آماری و شیوه نمونه‌گیری

بر اساس هدفی که پژوهش حاضر آن را دنبال می‌کند؛ یعنی، بازنمایی جریان بیداری اسلامی بحرین در رسانه‌های سه کشور بحرین، عربستان و امریکا، جمعیت آماری ما تمام رسانه‌های جمعی وابسته به دولت یا طرف‌دار منافع ملی این سه کشور است که به‌طبع جمعیت آماری بسیار گسترده‌ای خواهد بود. به این منظور، بر اساس ۱) میزان وسعت و گستردگی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

مخاطبان، ۲) میزان وابستگی به حکومت از منظر اقتصاد سیاسی، ۳) سهولت دسترسی به آرشیو رسانه مورد بررسی، ٤) میزان پرداخت به مسئله بیداری اسلامی در بحرین، ۵) و نیز رعایت اصل هم‌گونی سه رسانه انتخاب شده، نمونه‌ها انتخاب و مورد بررسی قرار گرفتند. فرایند نمونه‌گیری ما در این پژوهش، برمبنای نمونه‌گیری با استفاده از «تکنیک‌های هدفمند چندگانه»، در سه سطح است که آن را «نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی»[1] نیز می‌خوانند (Teddlie & Tashakkori، 2009؛ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ٤۵).

– سطح نخست: در این سطح، در میان تمام رسانه‌های جمعی سه کشور، با در نظر داشتن پنج مورد فوق، سه روزنامه «اخبار الخلیج»، «الشرق الاوسط» و نیز «نیویورک تایمز» انتخاب شدند.

این روش نمونه‌گیری بر اساس روش نمونه‌گیری موردی نوعی انجام شد. «این نوع نمونه‌گیری عبارت است از انتخاب آن دسته از مواردی که نوعی‌ترین، نرمال‌ترین یا نمایان‌ترین گروه از موارد تحت بررسی هستند». (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۷)

– سطح دوم: روش ما برای نمونه‌گیری از کل سرمقاله‌های موجود، نمونه‌گیری تصادفی هدفمند بوده است. «نمونه‌گیری تصادفی هدفمند عبارت است از برداشت تصادفی تعداد کوچکی از واحدها از یک جمعیت هدف بزرگ‌تر. ماهیت تصادفی این رویه نمونه‌گیری خاص، نمونه‌گیری احتمالی است». (Teddlie & Tashakkori، 2009؛ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ٤٦)

در این سطح، شش سرمقاله از روزنامه «اخبار الخلیج»، هشت سرمقاله از روزنامه «الشرق الوسط» و هشت سرمقاله نیز از روزنامه «نیویورک تایمز» برای تحلیل آماده شدند.

– سطح سوم: در این سطح، پس از نمونه‌گیری و انتخاب سرمقاله‌ها، متن آنان باید برای آخرین سطح از نمونه‌گیری؛ یعنی، نمونه‌گیری از درون متن آماده‌سازی شود. بر این اساس طبق روال و شیوه علمی، واحد نمونه‌گیری را جمله‌های متن هر سرمقاله در نظر گرفتیم و از میان جمله‌ها به عنوان زنجره‌هایی از متن‌های گفتمانی دست به نمونه‌گیری زدیم.

شیوه مورد استفاده در این سطح، «نمونه‌گیری از نظر سیاسی مهم»[2] بوده است. این روش «یکی از رویه‌های نمونه‌گیری مورد خاص یا بی‌نظیر متضمن انتخاب ــ در برخی موارد عدم انتخاب ــ موارد، واحدها یا مکان‌هایی از نظر سیاسی مهم و حساس است». (Gall & Other،

1. Mixed Purposive Sampling
2. Sampling Politically Important Cases

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

235 :2006) بر این اساس، ۱۰۸ جمله و / پاراگراف از مجموع ۲۲ سرمقاله مورد بررسی انتخاب شدند و مورد تحلیل قرار گرفتند.

تحلیل گفتمان نشریات خارجی درباره تحولات اخیر بحرین

در پژوهش پیش رو پس از ترجمه سرمقاله‌های عربی و انگلیسی، از پاراگراف‌ها و جمله‌های معنادار نمونه‌گیری شد. نمونه‌های انتخاب‌شده پس از تحلیل در چهار مرحله نخست تحلیل گفتمان، کشف مفاصل بنیادین گفتمانی و نیز استخراج دال‌های فرعی و مرکزی آنها، در آخرین مرحله از تحلیل یعنی مرحله پنجم، بر اساس بینامتنیت درونی و نیز ناگفته‌های بیرونی مقوله‌بندی شدند که مقوله‌های گفتمانی هر روزنامه به شرح ذیل است.

تحلیل عمیق‌تر محورهای مورد تأکید روزنامه «اخبار الخلیج» (مرحلهٔ پنجم)

تحلیل داده‌های روزنامه «اخبار الخلیج» از فوریه ۲۰۱۱ تا فوریه ۲۰۱۲ در مرحله عمیق‌تر (مرحلهٔ پنجم) که به طور عمده دال‌های مرکزی در مرحله قبل (مرحلهٔ چهارم) را مورد توجه قرار می‌دهد، بر چهار مقوله اساسی استوار است.

الف) مشروعیت‌بخشی به سرکوب‌گری و اشغال عربی ـ عربی

این مقوله با داشتن سه دال مرکزی و میزان هجده دال فرعی بیشترین تأکید روزنامه «اخبار الخلیج» را به خود اختصاص داده است. دال‌های مرکزی موجود در این مقوله، در تلاش برای توجیه سه واقعیت هستند؛ توجیه اقدامات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عملیات نظامی نیروهای سپر جزیره در بحرین با یازده دال فرعی، توجیه وابستگی حکومت آل خلیفه به خاندان سعود در عربستان با پنج دال فرعی و توجیه سرکوب‌گری حکومت آل خلیفه نسبت به مردم با دو دال فرعی به ترتیب بیشترین تأکیدات را در این روزنامه داشتند.

ب) هم‌دستی شیعیان با ایران و مخالفت با حکومت سنی بحرین

این مقوله شامل دو دال مرکزی و هشت دال فرعی حمایت‌کننده است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

دال‌های مرکزی در این مقوله به غیریت‌سازی شیعه و آموزه‌های شیعه می‌پردازد. این دال‌ها به این امر اشاره دارند که آموزه‌های شیعی و تربیت افراد بر اساس این آموزه‌ها کینه‌جویی شیعیان را نسبت سنی‌ها دامن می‌زند. شیعیان با تمسک به حادثه تاریخ گذشته عاشورا، در پی انتقام از برادران سنی خود هستند که هیچ گناهی مرتکب نشدند. این آموزه‌ها و نیز ماهیت مذهب شیعه علاوه بر ایجاد خشونت‌طلبی و اقدامات تروریستی در میان آنان، پیروان این مذهب را به ابزاری برای تحقق سلطه‌جویی ایران از طریق اقدامات تروریستی و غیر انسانی تبدیل کرده است.

ج) مداخله ایران برای تفرقه‌افکنی در منطقه خلیج فارس

این مقوله دو دال مرکزی دارد که یکی ماهیتی کنشی[1] دارد و دیگری ربطی[2] است. دال مرکزی ردیف نخست از این حیث کنشی است که اقدام بحران به آفرینی و تداوم آن را به ایران منسوب می‌کند، اما دال مرکزی دوم با توصیف وجهه ایران و نیز اسناد ترور و جنگ‌طلبی به ایران ربطی محسوب می‌شود.

این مقوله نیز هم‌ارز مقوله پیشین به غیریت‌سازی می‌پردازد. با این تفاوت که این «دیگری» ماهیتی خارجی دارد و در داخل نیست. ساخت یک «دیگری» با ماهیتی خارجی که در پی مداخله در امور سرزمینی بحرین است، در واقع به اقدامات حکومت آل خلیفه مشروعیت می‌بخشد؛ زیرا مقابله با مداخله‌های خارجی و نیز حفظ سرزمین توسط یک حکومت وظیفه‌ای تعریف‌شده و طبیعی برای او قلمداد می گردد.

د) تقبیح دیپلماسی رسانه‌ای منفعت‌طلبانه غرب

این مقوله با کمترین میزان توجه در روزنامه «اخبار الخلیج»، به رویکرد دوگانه رسانه‌های امریکایی و انگلیسی در قبال قیام مردم بحرین می‌پردازد. از دید این روزنامه، حمایت رسانه‌های غربی از جریان مردمی بحرین با وجود هماهنگی آنان با رژیم آل خلیفه، امری غیر اخلاقی و منفعت‌طلبانه است.

با توجه به مقوله‌های استخراج شده از «گفتمان آل خلیفه» در روزنامه «اخبار الخلیج»،

1. Actioal
2. Relational

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

می‌توان نحوه گفتمان‌سازی توسط این روزنامه را با تأکید بر مبانی پیش‌گفته مدیریت رسانه‌ای بحران در جدول شماره ۱ تبیین کرد.

جدول شماره ۱: فرایند بازنمایی بحران در بحرین از طریق مدیریت رسانه‌ای بحران توسط روزنامه «اخبار الخلیج»

فرآیند بازنمایی رسانه‌ای / مبانی مدیریت بحران	تصویر واقعی	نحوه مدیریت رسانه‌ای بحران اخبار الخلیج		تصویر بازنمایی
		سیاست‌ها	راهبردها	
عامل بحران را	حکومت آل خلیفه	خارجی قلمداد کردن عامل بحران را	اتهام زنی به ایران مبنی بر مداخله در امور بحرین و نیز استفاده ابزاری از شیعیان بحرینی برای ایجاد بحران	حکومت شیعی ایران
موضوع بحران	مشروعیت	مذهبی قلمداد کردن بحران و انتساب آن به خارج	۱- ناشی دادن به تناقضات مذهبی میان شیعه و سنی ۲- معرفی شیعه به عنوان عامل تحقق اهداف ایران در بحرین ۳- ترسیم مذهب شیعه به عنوان مذهبی که خود نسبت به مذهب سنی	هویت فرومنی
گستره‌گی بحران	داخلی - ملی	ترسیم بحران در بحرین به عنوان تهدیدی برای امنیت حکومت های عربی خلیج فارس	اتهام زنی به ایران مبنی بر تفرقه افکنی در منطقه خلیج فارس و معرفی آن به عنوان یک تهدید و یک دشمن مشترک برای همه	خارجی - منطقه‌ای در خلیج فارس
حل بحران	تغییر حکومت آل خلیفه به حکومتی مردمی	همراه کردن سایر کشورهای عربی خلیج فارس برای مهار بحران	۱- توجیه مشروعیت نیروهای سپر جزیره ۲- توجیه لزوم تمسک به جاندان سعودی ۳- تاکید بر وحدت و همداستانی میان کشورهای عضو شورای همکاری	تثبیت حکومت آل خلیفه و سرکوب معترضین
ثبات	ثبات			

جدول فوق تبیین‌کننده نسبت میان بحران و رسانه در موضوع بحرین است. ردیف عمودی جدول، سیر وقوع بحران از زمان آغاز تا پس از وقوع آن را ترسیم و ردیف افقی جدول، فرایند بازنمایی و مدیریت رسانه‌ای را تبیین می‌کند.

در ردیف عمودی چهار مؤلفه اصلی عامل بحران‌زا، موضوع بحران، گستردگی و حل آن از منظر یک رسانه نشان داده شده است. در آخرین خانه این ردیف، ثبات نیز به عنوان مرحله اتمام بحران در جدول گنجانده شده است تا مرز میان بحران و عدم بحران در نهایت مشخص شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

بـر ایـن مبنـا، ردیـف افقی ایـن چهـار مؤلفـه را در قالب «تصویـر واقعی»، «سیاسـت‌ها و راهبردهـا» و «تصویـر بازنمایـی شـده» نشـان می‌دهـد. در واقـع، تصویر واقعی اشـاره به تصویـری دارد کـه بایـد در رسـانه‌ها و منطبـق بـا واقعیـت موجـود بـه جامعـه ارائه شـود. سیاسـت‌ها و راهکارهـا اشـاره بـه شـیوه مدیریـت رسـانه‌ای بحـران از طریـق تأثیرگذاری بـر نگـرش مخاطبـان دارد و درنهایـت تصویـر بازنمایـی در پـی ارائـه تصویـری از بحران اسـت کـه سـاخته شـده گفتمان مـورد اسـتفاده رسـانه اسـت. بنابرایـن، این جـدول هر دو ویژگـی گفتمـان کـه هم سـاخته شـده و هم سـازنده اسـت را در دو سـطح نشـان می‌دهد؛ سـاخته شـده توسـط حکومت، صاحبان قدرت و رسـانه و سـازنده چهارچوب‌های فکری، تصاویـری از واقعیـات و بحران‌هـا.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

تحلیل عمیق‌تر محورهای مورد تأکید روزنامه «الشرق الوسط»

تحلیل عمیق‌تر سرمقاله‌های روزنامه «الشرق الوسط» درنهایت به سه مقوله اساسی منتهی شد که در واقع پایه و شالوده گفتمان «سعودی» را در این روزنامه نشان می‌دهد.

الف) محور مقاومت عامل بحران‌آفرینی در خاور میانه

ایـن مقولـه بـا داشـتن دو دال مرکزی و مجمـوع بیسـت دال فرعی حمایت‌کننده، بیشـترین پشـتیبانی از جانب روزنامه «الشـرق الاوسـط» اسـت. این روزنامه با قرار دادن کشـور ایران، سـوریه و حزب‌الـه لبنـان در یـک جبهـه بـا عنـوان محـور ایرانـی، ایـن محـور را ضعیف، منفعت‌طلـب، بی‌تأثیـر، منفـور در میـان مـردم و تروریسـت می‌خوانـد و درعین‌حـال بـا اسـتدلال‌های خـود می‌کوشـد اقدامـات منسـوب بـه ایـن محـور را از جنبه‌هـای مذهبـی، تاریخـی و رفتارهـای خشـونت‌آمیز تهدیـدی بـرای همـه کشـورهای منطقـه خاورمیانـه محسـوب کند.

این تحلیل نشان می‌دهد که«الشرق الاوسط» با به‌کارگیری دو دال مرکزی در کنار هم و به عنوان مکمل یکدیگر، به غیریت‌سازی پیرامون محور مقاومت پرداخته است. این کار به این روزنامه این مکان را خواهد داد تا «با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نایافتنی به اطراف خود کند». (مقدمی، ۱۳۹۰)

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

ب) مشروعیت‌بخشی به سرکوب‌گری و اشغال عربی ـ عربی

این مقوله نیز شامل دو دال مرکزی با تعداد یکسانی از دال‌های فرعی حمایت‌کننده است. دال مرکزی ابتدا در تلاش برای توجیه اقدامات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه مداخله نظامی عربستان در بحرین است و دال مرکزی دوم توجیه سرکوب‌گری نیروهای نظامی وابسته به عربستان و بحرین است. در واقع، وجود هریک از این دو دال مرکزی به نوعی مکمل یکدیگر هستند.

ج) هم‌دستی شیعیان با ایران و سوءاستفاده از جریان بیداری اسلامی

این مقوله با دو دال مرکزی همسو و مکمل، به اتهام‌زنی به شیعه می‌پردازد. دال مرکزی نخست شیعیان را اندک، زیاده‌خواه، ستیزه‌جو و ابزار تحقق اهداف ایران و حزب‌اله توصیف می‌کند و دال مرکزی دوم به این مطلب می‌پردازد که ماهیت قیام مردمی در بحرین متفاوت از جریان بیداری اسلامی است و شیعه برای کسب قدرت در بحرین در پی بهره‌برداری از این جریان به نفع خود است.

با در نظر گرفتن مقوله‌های فوق در گفتمان «سعودی»، جدول شماره ۲ تلاشی است تا بازنمایی «جریان بیداری اسلامی» در بحرین را به عنوان یک بحران در گفتمان مورد استفاده روزنامه «الشرق الاوسط» در حد خود تبیین کند.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

جدول شماره ۲: فرایند بازنمایی بحران در بحرین از طریق مدیریت رسانه‌ای بحران توسط روزنامه «الشرق الاوسط»

فرآیند بازنمایی رسانه ای / متغیر های مدیریت بحران	تصویر واقعی	نحوه مدیریت رسانه‌ای بحران(الشرق الاوسط)		تصویر بازنمایی
		سیاست‌ها	راهبردها	
عامل بحران زا	حکومت آل خلیفه	خارجی قلمداد کردن عامل بحران زا	۱- اتهام زنی به محور مقاومت مبنی بر مداخله در امور بحرین ۳- اتهام به محور مقاومت مبنی بر استفاده ابزاری از شیعیان بحرینی برای ایجاد بحران	محور شیعی مقاومت
موضوع بحران	مشروعیت	مذهبی قلمداد کردن بحران و انتساب آن به خارج	۱- دامن زدن به تمایزات مذهبی میان شیعه و سنی، ۲- معرفی شیعه به عنوان عاملان تحقق اهداف ایران وحزب الله در بحرین ۳- ترسیم مذهب شیعه، به عنوان مذهبی کینه جو نسبت به مذهب سنی ۴- طرح ادعای زیاده خواهی شیعه و سوء استفاده آنان از فرصت خیزش های مردمی در منطقه برای کسب قدرت	هویت فروملی
گستردگی بحران	داخلی – ملی	ترسیم بحران در بحرین به عنوان تهدیدی برای همه حکومت های عربی- سنی منطقه خاور میانه	اتهام زنی به محور مقاومت مبنی بر بحران آفرینی در منطقه خاور میانه و معرفی آن به عنوان یک تهدید و یک دشمن مشترک برای همه	خارجی – منطقه ای در خاور میانه
حل بحران	تبدیل حکومت آل خلیفه به حکومتی مردمی	همراه کردن سایر کشور های عربی خاور میانه برای قدام پیشگیرانه و مهار بحران	۱- توجیه مشروعیت اقدام نیروهای سپر جزیره ۲- توجیه لزوم سرکوب شیعه برای حفظ امنیت سیاسی- اقتصادی همه کشور های عربی خلیج فارس ۳- تاکید بر وحدت و هماهنگی میان کشورهای عضو شورای همکاری برای مقابه با ایران و بی ثباتی	تثبیت حکومت آل خلیفه و سرکوب مخالفین
ثبات	ثبات			

تحلیل عمیق‌تر محورهای مورد تأکید روزنامه «نیویورک تایمز»

تحلیل عمیق‌تر روزنامه «نیویورک تایمز» درنهایت به سه مقوله اساسی منتهی شد که در ادامه آورده شده است.

الف) مشروعیت‌بخشی به دیپلماسی منفعت‌طلبانه امریکا در بحرین با توجیه سیاست دوگانه «دموکراسی‌خواهی ـ سرکوب‌گری»

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

این مقوله شامل سه دال مرکزی با مجموع هفده دال فرعی است. دال‌های مرکزی این مقوله به ترتیب در پی توجیه سیاست پرهیز از حمایت و مداخله در بحرین، توجیه سیاست متناقض سکوت، حمایت و مشارکت در سرکوب مردم بحرین و نیز توجیه این پیش‌فرض هستند که وجود منفعت و تداوم آن برای امریکا در خلیج فارس و در هر شرایطی یک اصل طبیعی و پذیرفته‌شده است.

پرهیز از حمایت و مداخله در بحرین بدین صورت توجیه می‌شود که حمایت یا مشارکت امریکا در سرکوب مردم بحرین، نخست وجهه آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی امریکا را مخدوش می‌کند و در حد وجهه عربستان تنزل می‌دهد و دوم موجب تنفر مردم بحرین و سایر کشورهای همسایه از امریکا می‌شود که این خود به منافع و حضور درازمدت امریکا در خلیج فارس لطمه می‌زند.

سیاست سکوت، حمایت و مشارکت در سرکوب مردم بحرین نیز به این صورت توجیه می‌شود که ابتدا منافع امریکا در منطقه خلیج فارس اقتضای چنین اقدامی می‌کند و بر اساس زمان و مکان این سیاست سکوت می‌تواند به حمایت یا حتی مشارکت تبدیل شود و دوم ایران نیز در پی بهره‌برداری از مسئله بحرین است؛ بنابراین، مقابله با ایران که دشمن درجه یک امریکا است، از اولویت‌های امریکا است. توجیه سوم نیز مبنی بر مفروض بودن وجود منفعت برای امریکا در همه شرایط، به این مشکل اشاره دارد که وضعیت بحرین، استثنائاً امریکا را میان دموکراسی‌خواهی یا توجیه سرکوب‌گری قرار داده است.

در واقع، رویکرد گفتمانی روزنامه نیویورک تایمز، متأثر از گفتمان سیاست خارجی امریکا پیرامون جریان بیداری اسلامی در منطقه است که «در مسیری از ائتلاف تا یک‌جانبه‌گرایی رقم خورده است. اساساً اتخاذ این‌گونه استراتژی در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، از یک سو، مبتنی بر معناسازی نرم در منطقه خاورمیانه در قالب حرکت‌های ائتلافی و چندجانبه از جمله بسط صلح، امنیت و هنجارهای اخلاقی جهان‌شمول رخ می‌دهد و از طرف دیگر یک‌جانبه‌گرایی است که پارادوکس دیالکتیک کنترل اذهان عمومی را به‌منظور تداوم منافع مادی و بسط هژمونی در رفتار خارجی این کشور آشکار ساخته است». (رسولی ثانی‌آبادی و علی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۵)

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

ب) نامشروع بودن حکومت‌های بحرین و سعودی و مخدوش‌سازی آنها

این مقوله با دو دال مرکزی و مجموع پانزده دال فرعی به وصف ماهیت رژیم‌های دیکتاتوری آل خلیفه و آل سعود در بحرین عربستان می‌پردازد. از دید «نیویورک تایمز»، ماهیت دیکتاتوری و روحیه سرکوب‌گرانه این دو رژیم، باعث قیام مردم در بحرین شده است. وجود خفقان سیاسی، نبود آزادی، خشونت جنگی و شکنجه مردم غیر نظامی که در پی دموکراسی و آزادی هستند، به‌شدت وجهه رژیم عربستان و بحرین را در اذهان مخدوش کرده است. بنابراین، حاکمان سنی‌مذهب این دو کشور در پی فریبکاری و جبران چهره مخدوش خود به واسطه تظاهر به پیشرفت هستند.

از دید «نیویورک تایمز»، دلیل وقوع قیام در بحرین، ماهیت دیکتاتوری حکومت بحرین است و ادعای رژیم آل خلیفه مبنی بر مداخله‌جویی ایران و نیز وجود تقابل مذهبی میان شیعه سنی ادعایی مردود و بی‌اساس است.

ج) انگلستان و آمریکا سردمداران آزادی، دموکراسی و حقوق بشر

دال مرکزی حمایت‌کننده این مقوله، با استفاده از دو استدلال، آمریکا و انگلستان را اشاعه‌دهنده و الگوی بی‌بدیل آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند. استدلال نخست بر این امر تأکید می‌کند که قیام دموکراسی‌خواهانه مردم در بحرین، ریشه در فضای آزادنه‌ای دارد که امریکا و انگلستان برای رهبران قیام و نخبگان مخالف حکومت دیکتاتور بحرین ایجاد کرده است. استدلال دوم نیز بر این موضوع متمرکز است که آزادی بیان رسانه‌ای در امریکا و انگلستان و نیز تسلط این جریان خبری آزادانه موجب محدودیت رژیم‌های دیکتاتوری عرب در سانسور اطلاعات شده است؛ بنابراین، از این جهت امریکا اشاعه‌دهنده آزادی بیان و مدافع دموکراسی است.

در نگاهی کلی، تحلیل روزنامه «نیویورک تایمز» نتایجی متفاوت از دو روزنامه عربی‌زبان «اخبار الخلیج» و «الشرق الاوسط» داشت. این در حالی است که کشور امریکا نیز همچون دو کشور بحرین و عربستان منافع اساسی در بحرین داشته و از بروز هرگونه بحران در این کشور متضرر خواهد شد. طبق نتایج حاصل از بررسی این روزنامه در مجموع ثابت شد که از دو رویکرد متناقض در قالب «گفتمان امریکایی» پیرامون بحرین استفاده شده است. یکی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

رویکرد حمایت از آزادی و دموکراسی‌خواهی مردم و دیگری رویکردی که طیف سکوت، حمایت و مشارکت در سرکوب مردم را شامل می‌شد.

طبق نتایج تحلیل صورت گرفته، «نیویورک تایمز» پیوسته به جانب‌داری از مردم بحرین برخاسته و حتی حکومت و نیروهای نظامی سرکوب‌گر را به سخره می‌گیرد. این روزنامه مردم معترض بحرین را مردمی تحصیل‌کرده تصویر می‌کند که بسیاری از آنان تحصیلات خود را در انگلستان و متحد آن یعنی امریکا گذرانده‌اند. حتی این نکته را نیز یادآور می‌شود که رهبران اصلی جریان مخالف حکومت نیز با وقوع اعتراضات، از انگلستان به بحرین می‌آیند و در تلاش برای به دست گرفتن جریان اعتراضات می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، شرق و به‌ویژه اعراب شرقی به مثابه «دیگریِ» پست نسبت به غرب متمدن یا «خودِ» متمدن تلقی می‌شود که این تصور نیز در روزنامه «نیویورک تایمز» بروز یافته است. این موضوع وقتی پیچیده‌تر می‌شود که با وجود چنین گفتمانی، ناگزیر از برقراری ارتباط مستمر با «دیگرانی» که خود، آنان را به بدترین شکل ممکن ترسیم کرده‌ایم، برای دستیابی به منفعت بیشتر مانند نفت باشیم. بنابراین، از این منظر فهم این نکته آسان می‌شود که چگونه دو گفتمان متناقض، رویکرد «نیویورک تایمز» را در قبال بحران بحرین تشکیل می‌دهد. گفتمانی که حمایت‌گری از سرکوب را به بهانه کسب منفعت و نیز مقابله با ایران که آن هم جزئی از «دیگریِ» درک‌ناپذیر محسوب می‌شود، توجیه می‌کند.

بر این اساس، گفتمان‌های آل خلیفه و گفتمان سعودی پیرامون بحرین، امتداد گفتمان امریکایی است. چه از نظر شیوه‌هایی که قوام گفتمان‌ها به آنها وابسته است و چه از منظر هدف نهایی که دنبال می‌کنند؛ یعنی، منفعت امریکا و غرب.

جدول شماره ۳ فرایند مدیریت رسانه‌ای بحران را توسط روزنامه «نیویورک تایمز» نشان می‌دهد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

جدول شماره ۳: فرایند بازنمایی بحران در بحرین از طریق مدیریت رسانه‌ای بحران توسط روزنامه «نیویورک تایمز»

فرآیند بازنمایی رسانه ای / متغیر های مدیریت بحران	تصویر واقعی	نحوه مدیریت رسانه‌ای بحران (نیویورک تایمز)		تصویر بازنمایی
		سیاست‌ها	راهبردها	
عامل بحران زا	حکومت آل خلیفه	داخلی معرفی کردن بحران	تاکید بر فریب کاری حاکمان بحرینی ، سلب آزادی و دموکراسی توسط آنان از مردم و اقدامات سرکوب گرانه رژیم آل خلیفه و آل سعود در بحرین	حکومت آل خلیفه
موضوع بحران	مشروعیت	سیاسی معرفی کردن بحران	۱- تاکید بر عدم مشروعیت حاکمان سنی مذهب دیکتاتور عربستانی و بحرینی ۲- مخدوش بودن وجهه حکومت آل خلیفه در اذهان ۳- نفی هر گونه دخالت از جانب ایران در امور بحرین ۴- انکار تقابل شیعه و سنی	مشروعیت
گستردگی بحران	داخلی – ملی	ترسیم بحران در بحرین به عنوان تهدیدی برای منافع آمریکا	۱- القای تقویت تهدید ایران در صوت سرنگونی حکومت بحرین و عربستان ۲- تاکید بر به خطر افتادن امنیت اقتصادی و نظامی آمریکا در خلیج فارس	خارجی – بین المللی
حل بحران	تبدیل حکومت آل خلیفه به حکومتی مردمی	مشروعیت بخشی به دیپلماسی منفعت طلبانه آمریکا در بحرین و توجیه اتخاذ رویکرد دوگانه «دموکراسی خواهی- سرکوب گری»	۱- توجیه مخاطبین نسبت به از دست رفتن منافع سیاسی و اقتصادی در صورت عدم سکوت ، حمایت و یا مشارکت آمریکا در سرکوب مردم ۲- توجیه مخاطبین نسبت به قدرت گرفتن ایران و سلطه این کشور بر منطقه در صورت عدم حمایت آمریکا از حکومت عربستان و بحرین ۳- معرفی انگلیس و آمریکا به عنوان سردمداران اصلی آزادی، دموکراسی و یگانه مدافعان حقوق بشر در جهان علیرغم سکوت در قبال جنایات حکومت بحرین	تثبیت منافع آمریکا خواه با حمایت کردن از رژیم بحرین وخواه با حمایت کردن از مردم
ثبات	ثبات			

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از تحلیل گفتمان ۲۲ سرمقاله از سه روزنامه «اخبار الخلیج»، «الشرق الاوسط» و «نیویورک تایمز»، دال‌های مرکزی و محورهای اصلی سه گفتمان آل خلیفه، گفتمان سعودی و گفتمان امریکایی به طور جداگانه مشخص شدند که بر اساس یافته‌های موجود ابتدا جریان بیداری اسلامی در بحرین به عنوان یک بحران اثبات شد و سپس با استفاده از مبانی «مدیریت رسانه‌ای بحران»، فرایند بازنمایی صورت گرفته، گام به گام بر اساس متغیرهای مدیریت بحران مانند عامل بحران‌زا، ماهیت و راه‌حل بحران به عنوان سنجه‌های غیر گفتمانی تبیین شد. درنهایت، این نتیجه به دست آمد که روزنامه «اخبار الخلیج» علاوه بر معرفی حکومت ایران به عنوان عامل اصلی بحران، وضعیت موجود را نه مشکل مشروعیت سیاسی آل خلیفه که نوعی تقابل مذهبی بازنمایی کرده است. روزنامه «الشرق الاوسط» نیز عامل و ماهیت بحران در بحرین را به ترتیب محور شیعی مقاومت و تقابل شیعه و سنی بازنمایی می‌کند و در نهایت روزنامه «نیویورک تایمز» اگرچه اذعان به وجود بحران مشروعیت در بحرین می‌کند، اما راه‌حل بحران را تنها در تثبیت منافع امریکا در بحرین عنوان می‌کند و نه آزادی یا برقراری حکومتی مردمی. بنابراین، رویکردهایی متناقض در گفتمان به کار برده شده که در عین نسبت دادن ریشه دموکراسی‌طلبی و آزادی‌خواهی در بحرین به فضای حاکم بر انگلستان و امریکا به عنوان الگویی بی‌بدیل، همان‌گونه که گاندی اشاره کرده است، این روزنامه بحرین را همچون میدانی برای امیال، سرمایه‌گذاری‌ها، و پروژه‌های غربی ترسیم کرده است؛ بنابراین، در برخی موارد از سرکوب مردم بحرین نیز حمایت کرده و خطر از دست رفتن منافع را یادآور شده است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]

کتابنامه

استریت، جان (۱۳۸٤)، *رسانه‌های فراگیر، سیاست و دموکراسی*، (حبیب‌اله فقیهی‌نژاد)، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

اسماعیلی، علی؛ نیکو، حمید و گل‌محمدی، مهدی (۱۳۹۱) *مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیک بیداری اسلامی*، تهران: سوره مهر.

امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ١٤، ش ٥٢، صص ١٣٥-١٥٧.

بحرانی، مرتضی (۱۳۸۱)، *جنبش‌های سیاسی اجتماعی بحرین*، تهران: اندیشه‌سازان نور.

بشیر، حسن (۱۳۹۰)، *رسانه‌های بیگانه: قرائتی با تحلیل گفتمان*، تهران: انتشارات سیمای شرق.

بشیر، حسن؛ تفرجی شیرازی، محمدتقی (۱۳۹۱) «بازنمایی و مدیریت رسانه‌ای بحران در بحرین: تحلیل گفتمان نشریات عربی زبان کشورهای حاشیه خلیج فارس (از ۷ مارس تا ۸ ژوئن ۲۰۱۱)»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۳، ش ۲، صص ۲۱-٤٥.

پای، لوسین و همکاران (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، (ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، پاییز، صص ۱-۲٥.

رسولی ثانی‌آبادی، الهام؛ علی‌پور، محمود (۱۳۹۲)؛ «تبیین سیاست خارجی آمریکا در مدیریت تحولات انقلابی ـ عربی: از سازه‌انگاری تا رویه‌ها و کنش‌های مبتنی بر معناهای بیرونی»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، پاییز، صص ٥٥-۸۱.

روشندل اربطانی، طاهر (۱۳۸۷)، «نقش مدیریت رسانه‌ها در تحول بحران از تهدید به فرصت»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای ارتباطی*، س ۱٥، ش ٥٥، صص ١٤١-١٦٢.

ساری، حسین (۱۳۸٥)، *بررسی تهدیدهای رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران*، دانشکده عالی دفاع.

شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ میلانی، جمیل (۱۳۹۳)، «بررسی جنبش‌های خاورمیانه به مثابه جنبش‌های اجتماعی جدید (فرصت‌ها ـ تهدیدها)»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ٤، ش ۱، بهار، صص ۷۸-۹۸.

قلی‌پور، آرین؛ پورعزت، اصغر و روشندل اربطانی، طاهر (۱۳۸۷)، «وضعیت‌شناسی بحران با رویکرد نظم و امنیت»، *فصلنامه نظم و امنیت انتظامی*، ش ۲، صص ١٤١-١٦٣.

گاندی، لیلا (۱۳۸۸)، *پسا استعمارگرایی*، (ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲*، تهران: جامعه‌شناسان، ج ۲.

مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن»، *فصلنامه معرفت فرهنگی*

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]
[DOI: 10.20286/priw-04041]

اجتماعی، قم: مؤسسه امام خمینی، شماره ٦، صص ٩١-١٢٤.

مهدیزاده، محمد (١٣٨٧)، *رسانه و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات رسانه‌ها.

مهدیزاده، محمد (١٣٨٩) *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.

یورگن سون، ماریان؛ فیلیپس، لوییز (١٣٩١)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نی.

Berridge, G.R & Alanjames, A. (2001), *A Dictionary of Diplomacy*, New York: Palgrave.

Gall, M.D, Gall, J.P & Borg ,W.R. (2006), *Educational Research: An Introduction*, Boston: Allyn & Bacon.

Mitroff ,I & Shrivastava P. (1978), *Effective crisis management*, Academy of Management Executive Journal, No 1, 1978.

Teddlie, C. and Tashakkori, A. (2009) , *Foundations of Mixed Method Research: Integration Quantitative And Qualitative Techniques In The Social Behavioral Scienses*, London: Sage Publication.

خلیل، عبدالجلیل (١٣٩٢/٤/٩)، «دلیل حمله به منزل شیخ عیسی قاسم»، *پایگاه خبری تحلیلی اول نیوز به نقل از شبکه العالم*، قابل دسترس در:
http://www.awalnews.ir/vdcg3z9w.ak9yy4prra.html

خونیوز (١٣٩٢/٣/٢٦)، «بحرین نمونه‌ای بی‌همتا در اعتراض»، *پایگاه خونیوز*، قابل دسترس در:
http://www.khouznews.ir/fa/news

خبرگزاری ابنا (١٣٩٢/٤/٩)، «زندگی‌نامه آیت‌اله شیخ عیسی قاسم»، *پایگاه خبرگزاری ابنا*، قابل دسترس در:
http://www.abna.ir/data.asp?lang=1&id=420933

ستاد حقوق بشر قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران (١٣٩٢/٤/١١)، «اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی هدف اصلی دشمنان در بحرین»، *پایگاه ستاد حقوق بشر قوه قضاییه*، قابل دسترس در:
http://ns1.humanrights-iran.ir/news-31447.aspx

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

بشیر، حسن؛ تفرجی، محمدتقی (١٣٩٣)، «بحران‌سازی رسانه‌ای در مدیریت جریان‌سازی بیداری اسلامی بحرین» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س٤، ش٤، زمستان، صص ١ - ٢٨

[Downloaded from priw.ir on 2026-07-25]

[DOI: 10.20286/priw-04041]